



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



ف، هیرمند

... و جنگ نیابتی

"جنگ نیابتی" نیز از ترم های تقریباً جدیدی است که دیری نمی شود در قلمرو علوم سیاسی و نظامی وارد گردیده است، اولین شخصی که آنرا به کار برده است "برژنسکی" مشاور جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در دهه ۷۰ م می باشد. جنگ نیابتی به نیت برابری نظامی نبوده بلکه آن ایجاد بحران حربی برای رقیب و خصم می باشد، این نوع جنگ با خصایل حاضر آن در قرن بیستم پدید آمده است. تعریفی که از جنگ نیابتی داده اند چنین است: «جنگی که دو قدرت با هم به طور مستقیم نمی جنگند، بلکه به صورت غیر مستقیم با حمایت مالی و نظامی از قدرت و یا گروهی می پردازند که در میدان جنگ برای آنها می جنگند...»

با دیدگاه های متفاوتی که به این جنگ نگریسته شده است تعابیر گوناگونی از آن ارائه داده اند، تصویر دیگری که از جنگ نیابتی داده شده است بدین گونه می باشد:

"جنگ نیابتی یا جنگ وکالتی روشی است که در آن قدرت های درگیر به جای اینکه مستقیماً وارد جنگ با یکدیگر شوند با حمایت های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشورها یا گروه های مسلح دیگری می پردازند که با قدرت رقیب یا متحدین آن می جنگند و از این طریق سعی در تضعیف رقیب خود نموده و یا بر آن فشار وارد می کنند."

این جنگ برای حامی و نیز برای خود ملیشه های استخدام شده اش، مخارج و تلفات زیاد انسانی، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک را به دنبال می داشته باشد.

مفوله قدیمی وجود دارد که می گوید: " دشمنت را با شمشیر عاریتی یا امانتی سربزن" طراحان جنگ نیابتی بدون وارد شدن به جنگ تمام عیار از طریق حمایت از گروه ها و دولت های ثالث به طرف مقابل ضربه میزنند. در موارد دیگری ممکن است دو قدرت اصلی به جنگ مستقیم با یکدیگر مشغول شده باشند، اما همزمان در مناطق دیگری با حمایت از گروه ها و کشورهای ثالث به جنگ نیابتی با قدرت مقابل نیز پردازند. جنگ نیابتی خالص تقریباً وجود ندارد، زیرا گروه هایی که با یک کشور خاص در جنگ هستند بعضاً به دنبال منافع و هدف های خاص خود نیز می باشند که ممکن است با منافع و اهداف کشور حامی آنها یکی نباشد. امروزه در کشور های رو به انکشاف جهان بیشتر گروه ها و دسته جات تروریستی برای پیشبرد چنین جنگی استخدام شده و از آنها استفاده می شود.

این جنگ بعضاً در حالاتی بروز میکند که دو قدرت در حالت جنگ و یا حالت نه صلح و نه جنگ قرار داشته باشند و برای دسترسی به نیات شان به جنگ نیابتی پردازند و دولت های دیگر و یا گروه های ملیشایی را به منظور ایفای جنگ نیابتی تمویل و تجهیز نمایند، یا حتی به وسیله جنگ نیابتی، دول و یا گروه های دیگر را در محرکه های نظامی درگیر سازند.

عده ای در گذشته جنگ های دوران جنگ سرد را به حیث نمونه های جنگ نیابتی تلقی میکردند، بدون توضیح روشنی از آرمان های جریان های متفاوتی که در آن جنگ ها درگیر بودند.

اما در دوران حاضر، جنگ های نیابتی فعلی را به مقایسه با آنچه که جنگ های دوران جنگ سرد می نامند می توان از لحاظ محتوی و جهات متعدد، تفاوت های را ملاحظه کرد؛ این جنگ ها غالباً جریان های تروریستی و افراطی را به نمایش می گذارد زیرا تمام اعمال و فعالیت های گروه های استخدامی جنگ نیابتی کنونی، فاقد هرگونه آرمان و نیات انسانی و اخلاقی می باشد. در حالیکه دول حامی این ملیشه ها با پررویی از اعمال غیر انسانی و خلاف تمام ارزش های بین المللی و حقوق بشری مستخدمان خود به حمایت می پردازند. خصایل عمده جنگ های نیابتی را می توان چنین فهرست نمود:

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولی

- گاهی اهداف و مقاصد اصلی جنگ نیابتی از سوی حامی یا ولی نعمت ملیشه ها پنهان گذاشته می شوند؛ ملیشه ها اساساً از نیات حامی خویش مبنی بر آغاز و ادامه جنگ چیز زیادی نمی دانند.

- جنگ های نیابتی کنونی غالباً با روپوش های قاطع افراطی ملبس میگردد، که نیازی به شرح و توضیح وسیع نداشته باشد، به همین خاطر است که ملیشه های این جنگ، توضیح و تصویر روشن از آنچه که به آن دست یابند را داده نمی توانند، در حالیکه حامی و یا ولی نعمت شان در تشریح و استدلال آرمان جنگ نیابتی ماهرتر و باصلاحیت تر عمل می نمایند.

چون ملیشه ها طرف اصلی در میدان جنگ اند، عاجز از توجیه خود و جنگی اند که آنها به پیش می برند، این ملیشه ها قادر به مستدل نمودن اعمالی نمی باشند که آنها انجام میدهند. برعکس دولت حامی شان در صورت لازم در توجیه اعمال ملیشه ها فلسفه پردازی می کند

- جنگ نیابتی غالباً تابع تاکتیک های سنجیده شده ای ملیشه ها نمی باشد، این تاکتیک ها و چگونگی عملیات مسلحانه نزد حامی آنها طرح می شود.

- حامی فقط اضمحلال کامل رقیب را که به ملیشه هایش مشخص ساخته است، هدف آنها قرار میدهد نه چیز بیشتر.

- ملیشه های استخدامی، چون نزد هیچ سازمان ملی و بین المللی مسئولیتی ندارند، در جنگ هیچگونه قوانین و اصول قبول شده جنگ را رعایت نمی کنند، حامیان ایشان نیز که در جنگ ظاهراً سهم و حضور ندارند، پابندی احساس نمی کنند تا مزدوران شان را به رعایت اصول انسانی قوانین جنگ معطوف بسازند.

- چون این ملیشه ها استراتژیست های جنگ نیستند، بناءً در تصمیم گیری آغاز، جریان و انجام جنگ و نیز در اختتام، نوع صلح و قبولی صلح و یا رد آن نقش و سهمی نه خواهند داشت، آنها فقط دستگیر را به اجرا می گذارند.

- ملیشه ها صرف می جنگند و قلع و قمع میکنند، آنها همچو مستخدمان کار شان را انجام میدهد، فقدان آرمان و اهداف انسانی نزد ملیشه ها، ناظر به عواقب و پیامد جنگ نیابتی، این جنگ را به درجه خلی ها بلند خشونت و بی رحمی مصاب میگرداند که ترکیبی از خشونت های جنگ های کلاسیک و شیوه های خشونت مدرن حاضر خواهد بود.

- دهشت، وحشت و خشونت سیاه کننده و رسواگر ملیشه ها نیز موردی است که حامی شان از آن منتفع می شوند؛ این سیاه سازی، ملیشه ها را هر چه بیشتر در میان خلق الله منفور و بی اعتبار می گرداند تا کوچکترین امکان سهم آنها را در غنایم بدست آمده از جنگ، از بین ببرد.

- از اینکه ملیشه ها، مستخدمان جنگ نیابتی اند و نه طراح و تعیین کننده مقاصد این جنگ، بنابراین هیچگونه تعهد و مسئولیتی را بر عهده ندارند تا نسبت به جان باشندگان قلمرو جنگ و حفاظت طبیعت و دارایی ها و عمرانات میدان جنگ محتاط باشند، آنها صرف کار شان را که عبارت از اشغال قلمرو است، انجام میدهند و چنین مکلفیتی ندارند که انسان و طبیعت قلمرو جنگ را بی صدمه بگذارند، زیرا آنها فرمان روایان فردای قلمرو اشغال نیستند که به سلامتی انسان و محیط قلمرو جنگ و اشغال، حس مسئولیت داشته باشند.

- افراطیت و نیات و مقاصد خاص خود ملیشه ها از یک سو و نیز نیات آزمندان، متفاوت، موهوم و پنهانی حامی و یا ولی نعمت آنها باعث می گردد که خشونت، ویرانگری و خسارات گسترده انسانی و اقتصادی در محرکه جنگ نیابتی روی دهد.

در دوران معاصر نمونه های زیادی از این نوع جنگ را در گوشه و کنار جهان پیش چشم خود داریم.

پایان